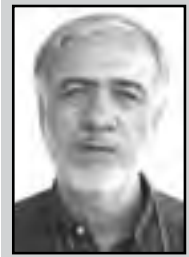


چرا روزنامه‌نگاری در ایران موفق نیست؟!



حسن فتحی

www.hassanfathi.bigfo.com

همواره این سوال ذهن قلم به دستان و روزنامه‌نگاران مستقل و غیر وابسته را به خود مشغول داشته که به چه دلیل با وجود رشد چشمگیر مطبوعات از نظر کمی در سال‌های اخیر، این رسانه‌ها از نظر کیفی نه تنها رشد نکرده بلکه در مقایسه با نشریات سال‌های دور و نزدیک از نظر محتوا و مطالب افت قابل توجهی داشته‌اند؟

برای پی بردن به تعداد و میزان مطبوعات، به مقایسه‌ی آنها در ابتدا و انتهای قرن بیستم می‌پردازیم. در این قرن ایران شاهد انقراض ۲ رژیم، وقوع ۳ کودتا، ۲ انقلاب و ۳ نهضت اصلاح‌طلبی بود. جمعیت ایران در آغاز قرن بیستم ۹ میلیون و ۳۳۲ هزار نفر و در پایان آن بیش از ۶۰ میلیون نفر بوده است.

در زمینه‌ی نشریات هم باید اعلام کرد که در آغاز قرن بیستم در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۷۸ هجری شمسی، ایران فقط دارای ۱۲ نشریه بوده و همین ۱۲ نشریه مجوز انتشار داشتند؛ در حالی که در پایان این قرن در ۱۰ دی ماه ۱۳۷۸ تعداد آنها به ۳۶۰ عدد می‌رسد.

در ارتباط با روزنامه، آمار جالب‌تر است؛ زیرا ایران در اول قرن بیستم یک روزنامه با تیراژ کمتر از هزار نسخه داشت؛ اما در آخر این قرن ۵۸ روزنامه با تیراژ دو میلیون نسخه انتشار می‌یافت.

با این حال آنچه از همان ابتدا ذهن جامعه روزنامه‌نگاران و مطبوعاتی‌ها را به خود مشغول داشته، استقلال رای و آزادی عقیده و ادای تکلیف و رسالت مطبوعاتی بوده است. زیرا رسالت اصلی مطبوعاتی‌ها در تمامی قرون و اعصار اطلاع‌رسانی شفاف و آزاد بوده که در کشوری نظیر ایران بنا به دلایل بسیاری، امکان‌پذیر نبوده است. به همین دلیل در این سال‌ها، مقطعی وجود دارد که مطبوعات و مطبوعاتی‌ها از آزادی برخوردار بوده و بدون دغدغه از سانسور و محرمانگی‌ها فعالیت کرده‌اند، اما در اکثر سال‌ها شرایط و اوضاع با این گروه سازگار نبوده است.

آنچه که برای شکوفایی و رشد کیفی مطبوعات و نشریات نیاز است، آزادی می‌باشد. طالبوف این آزادی را به ۶ دسته تقسیم می‌کند که شامل: آزادی هويت، آزادی عقاید، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی انتخاب و آزادی تجمع و اجتماع می‌شود.

در هر جامعه‌ای دو دسته نشریه وجود دارد که

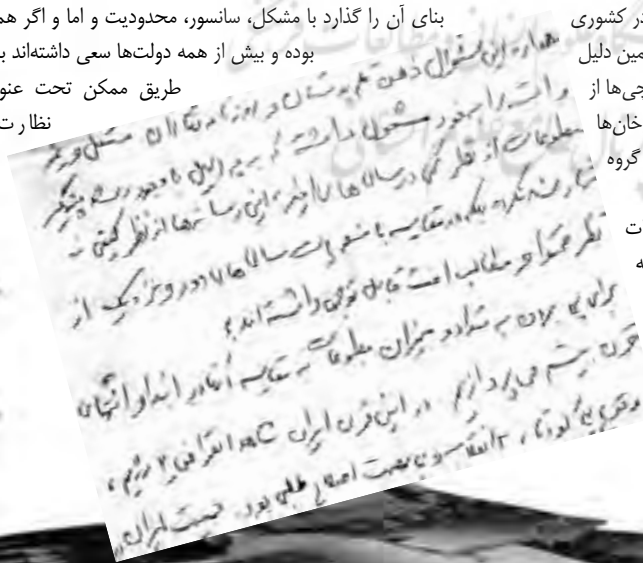
شامل: نشریات دولتی و نشریات مستقل می‌شود. دولتی‌ها همان گونه که پیداست از طریق دولتی ارتزاق کرده و تریبون دولتمردان به شمار می‌روند، پس انتظار آزادی و آزادگی از آنها نمی‌رود، لذا نشریات مستقل هستند و در شکل‌گیری آزادی بیان و عقیده در جوامع نقش دارند. به قول اوتانت، دبیر کل پیشین شورای امنیت سازمان ملل، وظیفه روزنامه‌ها این است که مردم را آزاده بار بیاورند.

این سوال مطرح است که در ایران با گذشت بیش از یک قرن از شکل‌گیری و فعالیت مطبوعات، آیا نشریات توانسته‌اند در این راستا قدم بردارند؟

اگر از دید متولیان دولتی فرهنگ کشور به بررسی مسایل بپردازیم، با این شعار مواجه خواهیم شد که مطبوعات و رسانه‌های ایران در سال‌های اخیر به شکوفایی رسیده و در جایگاهی به مراتب فراتر و برتر از دیگر رسانه‌های جهان و منطقه قرار دارند. ولی در صورتی که از دنیای تخیلات و شعارها خارج شده و به وادی واقعیت‌ها و حقایق قدم بگذاریم، با این واقعیت مواجه می‌شویم که مطبوعات ایرانی خصوصاً نشریات مستقل، حال و روز خوبی نداشته و با شرایطی که برای آنها به وجود آورده‌اند دچار سکنه ناقص شده و در مسیر بقا و فنا دست و پا می‌زنند.

دلایل بسیاری را می‌توان درباره‌ی پیدایش وضعیت نابسامان کنونی و یا در حقیقت بی‌هویتی مطبوعات ارایه کرد. اما در این میان آنچه بیش از همه مشهود است، دخالت‌های دولت و نهادهای دولتی در امر اطلاع‌رسانی و فقدان اندیشه‌های نو و جسارت در میان روزنامه‌نگاران است.

روزنامه‌نگاری در ایران از همان ابتدا که امیرکبیر سنگ بنای آن را گذارد با مشکل، سانسور، محدودیت و اما و اگر همراه بوده و بیش از همه دولت‌ها سعی داشته‌اند به هر طریق ممکن تحت عنوان نظارت،



خواسته‌های خود را به رسانه‌ها تحمیل کنند. جالب توجه است که در طول تمامی این سال‌ها، مطبوعات و رسانه‌ها از محدودیت و سانسور رنج برده ولی بیش از همه از کسانی صدمه دیده که به دلیل جایگاه و اهمیت اطلاع‌رسانی و نشریات، سعی داشته‌اند این رسانه‌ها را به نردبان ترقی تبدیل کرده و از این طریق رشد کنند.

بیشترین لطمه را در این راستا روزنامه‌نگاری حرفه‌ای متحمل شده است. روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در ایران سرشار از شیرینی‌های زودگذر و تلخی‌های مستمر بوده است. اگر واقع‌بین باشیم، باید بگوییم که روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در ایران هیچ گاه مجال و فرصت بروز و ظهور نیافته و نتوانسته خود را عرضه کند و همواره زیر سایه‌ی روزنامه‌نگاری حزبی و دولتی قرار داشته و فضای باز و بسته را با تنگی نفس از سر گذرانده است.

روزی که ایران وارد قرن بیستم شد، از روزنامه‌نگاری فارسی در جهان بیش از یک قرن می‌گذشت و مطبوعات در ایران ۶۵ سال هجری قمری پیشینه داشت. امروزه اگر مقایسه‌ای صورت بگیرد مشخص خواهد شد که صرفاً شکل، فرم و رو بنا تغییر یافته و به قولی به روز شده اما از نظر کیفی و محتوا درجا زده و نتوانسته‌ایم خود را به پای جهان و حتی منطقه و کشورهای همسایه برسانیم.

به طور مثال چندی پیش تعدادی از خبرنگاران افغان در مصاحبه‌ای به اینجانب گفتند در افغانستان تاکنون هیچ نشریه‌ای تعطیل نشده و یا هیچ خبرنگار و روزنامه‌نگاری دادگاهی نشده است. در حالی که کارنامه ما در این زمینه قابل بالیدن و افتخار نیست.

از قدیم‌الایام ایجاد محدودیت برای نشریات و مهار آنها مورد توجه بوده است. به طور مثال در زمان مشروطیت مخالفان آزادی افکار و اندیشه فریاد برمی‌آوردند که «این همه روزنامه چیست؟» در پاسخ روزنامه جام جم در سال ۱۳۲۵ هجری قمری می‌نویسد: «کسانی که از فواید جراید بی‌خبرند و هر روزنامه که قدم به دایره انطباعات می‌گذارد به لسان سخریه می‌گویند بابا چه خبر است این همه روزنامه برای چیست؟ دیگر خسته شده‌ایم» و دیگری به تقلید از او می‌گوید: «دیگر مزه و شور روزنامه را هم درآورده‌اند، هر گاه کسی از فواید جراید مطلع باشد هرگز چنین حرفی نخواهد گفت زیرا آنچه امروز داریم و آنچه به دست آورده‌ایم، حاصل افکار صحیح حکمایی است که در جراید منتشر نموده‌اند و ما خوانده‌ایم،

اگر روزنامه نبود صد سال دیگر از خواب غفلت بیدار نمی‌شدیم. این است که حکمای فرنگ پس از هزار سال تجربه دانستند برای ترقی مملکت هیچ چیز به قدر یک روزنامه آزاد اثر نمی‌بخشد و در نتیجه جزو قوانین مملکت، آزادی قلم و انطباعات درج گردید زیرا ترقی حاصل نخواهد شد مگر به واسطه اجتماع افکار صحیح و افکار صحیح جمع نخواهد شد مگر در اوراق جراید.

این دیدگاه روزنامه جام جم در زمان مشروطیت ده‌ها سال بعد توسط مقامات غربی تایید می‌شود و به طوری که لیندون جانسون رئیس جمهوری پیشین آمریکا صراحتاً اعلام می‌دارد «سرمقاله‌های روزنامه واشنگتن به اندازه دو لشکر برای من ارزش و اهمیت دارد». و یا لرد نورث کلیف از افراد صاحب نفوذ می‌گفت: «از میان همه‌ی روزنامه‌های آمریکا ترجیح می‌دادم واشنگتن‌پست مال من باشد، چون نماینده‌های کنگره آن را سر میز صبحانه می‌خوانند».

آندره مالرو نویسنده فرانسوی، روزنامه را دفتر خاطرات یک ملت می‌داند. ولی آیا نشریات ما توانسته‌اند چنین جایگاهی به دست آورده و رابطه قابل اعتمادی با مردم برقرار سازند؟

یکی از دلایل گرایش به رسانه‌های بیگانه و فرهنگ شفاهی نظیر شایعات، بی‌اعتمادی به نشریات داخلی و تهی بودن آنها از مطالب مورد نیاز جامعه و مردم است؛ به همین دلیل آنها برای دستیابی به واقعیت‌ها به نشریات و رسانه‌های بیگانه و شایعات متوسل می‌شوند.

روزنامه‌نگاری در ایران برای جلب مردم و در حقیقت کسب مشروعیت نیاز دارد مطالب و مسایل را بدون رتوش در اختیار آنها قرار داده و تفکر ایلی و قومی را به تفکر ملی و مصالح ملی تبدیل کند زیرا در تفکر ایلی، فرد جایگاهی ندارد ولی در نظام محدودیت‌پذیر، انسان‌ها دارای حق رای هستند. به گفته‌ی خاتمی نتیجه سیاست یک طرفه توجیهی، حاکمیت امنیت پادگانی است.

در ماده‌ی ۱۱ اعلامیه حقوق بشر که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ به تصویب رسید، آمده است: «ارتباط آزاد افکار و عقاید یکی از مقدس‌ترین حقوق انسانی است. بنابراین هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند مگر اینکه بخواهد از آزادی مصروحه در قانون سوءاستفاده کند». و در اصول ۲۳، ۲۴ و ۲۵ قانون اساسی هم بر مسایلی تاکید گردیده که رعایت آنها می‌تواند رشد و شکوفایی مطبوعات و سوق یافتن رسانه‌ها به جایگاه واقعی و اصلی‌شان را سبب گردد. زیرا انتظار مردم و جامعه از مطبوعات و رسانه‌ها، انتشار حقایق و واقعیت‌ها و پرهیز از تبلیغ اندیشه‌های جدایی طلبانه و تبعیض‌آمیز است.